بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 دی 1394.

بحث سر این بود که مفاد خبرنا بجمیع کتبه که در فهارس ما مثل رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی وارد شده است این مفاد چیست. خب یک احتمال این بود که اخبرنا بجمیع کتبه یعنی نام این کتب را برای ما ذکر کرده است یا نسبت این کتب به مؤلف را او به ما اخبار داده است. در جلسه قبل قرائنی بر نادرست بودن این احتمال ذکر کردیم. پنج شش تا قرینه و یک قرینه دیگری که فراموش کردم جلسه قبل عرض کنم این است که در بعضی موارد نام کتاب از یک منبع اخذ شده است، اخبرنا بجمیع کتبه از طریق دیگری اصلا به آن نام ارتباطی ندارد. حالا من سه مورد از این موارد را عرض می کنم در ترجمه حسن بن محبوب در فهرست شیخ یک سری کتاب هایش را ذکر می کند و بعد می گوید و زاد ابن الندیم کتاب التفسیر، دو سه تا کتاب هم می گوید که ابن الندیم اضافه کرده است. اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته یک طریقی را ذکر می کند که اصلا در آن طریق ابن ندیم واقع نشده است. دقیقا بعد از زاد ابن الندیم ، اخبرنا بجمیع کتبه را به کار برده است. مسلم این مواردی که ابن ندیم هم اضافه کرده است داخل در این جمیع کتبه هست. عین همین در ترجمه علی بن ابراهیم هست که می گوید و زاد ابن الندیم کتاب الکتاب المناقب و بعضی کتاب ها را ذکر می کند و بعد اخبرنا بجمیعها طریقی را ذکر می کند که اصلا ابن ندیم در آن واقع نشده است. آن اولی آدرسش فهرست صفحه 122 رقم 262 ترجمه علی بن ابراهیم، فهرست صفحه 266 رقم 308 است. سومی هم در ترجمه عیسی بن محران هست می گوید ذکر ابن ایندیم من الکتب، کتاب های او را ذکر می کند و بعد اخبرنا بکتبه، طریقی را ذکر می کند که اصلا ابن الندیم در آن طریق واقع نیست. فهرست صفحه 332 رقم 520. پس اینکه مراد از اخبرنا بکتبه یا بجمیع کتبه نام بردن کتاب ها و ارائه فهرست کتب باشد آن مطلب، مطلب ناتمامی است. خب حالا که اینجور نبود پس مراد چیست؟ اخبرنا بکتبه یعنی به محتوای کتاب خبر داده است. به آن مطالبی که در کتاب واقع هستند خبر داده است. بنابراین من را متحمل احادیث قرار داده است. خب بحث این هست که آیا این اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته، حالا این را به آن بحث سابق ما ارتباط ندارد ولی گفتم بگذارید این بحث را هم اشارتا تکمیل کرده باشیم. حالا آیا اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته، مراد یک طریق خاص از طرق تحمل حدیث هست؟ چون یک بحثی در کتب رجالی و در کتب درایه مطرح هست که ما هشت تا طریق تحمل حدیث داریم. سماع، قرائت، اجازه، مناوله، اعلام، وصیت تا آخری اش رجاده. در مورد اینکه در مورد سماع و قرائت می شود کلمه اخبرنا را به کار برد بحث خاصی نیست. تقریبا بحث خاصی نیست. ولی در مورد اینکه در سایر طرق آیا می شود کلمه اخبرنا را به کار برد این خب مورد بحث است. که آیا می شود به کار برد یا نمی شود به کار برد. من یک رساله مفصلی نوشته ام در این مورد که حالا اصحاب فهارس ما استعمال اخبرنی را در غیر از موارد سماع و قرائت هم جایز می دانستند و در غیر او هم به کار می بردند. قرائن نشان می دهد که از اجازه هم به کار می بردند حتی اجازه های عامه. در مورد اجازه های عامه هم اخبرنا را به کار می بردند. مراد از اجازه عامه، یعنی اجازه ای که مجاز به. یعنی آن چیزی که، ما یک مجاز داریم، حالا بگوییم یک مجاز داریم یک مجاز له داریم. یک موقعی عام بودن به اعتبار این است که آن کسی که به او اجازه می دهند، مجاز له، عام است. یکی این است که عام بودنن به اعتبار اینکه مجاز عام است. آن که الآن مورد کلام ما هست اجازه عامه یعنی اجازه ای که مجازش عام هست. عام هست یعنی چه؟ یعنی یک عنوان عمومی هست که تشخیص صغری اش با مجاز له است. این مجاز له هست که باید تشخیص صغری باشد که این در زمان های سابق با تعبیر این به کار می بردند اخبرنا بجمیع ما صحّ لک من حدیثی، من مسموعاتی. اجازه می دهم به تو که هر چیزی که برای تو ثابت شود که حدیث من هست. پس آن کسی که حدیث بودن این روایت را اثبات می کند، مجاز است وقتی برای مجاز ثابت شد که فلان روایت، روایت مجیز و مسموع مجیز هست، مجاز له حق دارد مستقیما او را از مجیز نقل کند. من حالا یک عبارتی هست در کتاب های درایه عامه و خاصه وارد شده است، من کتاب مقدمه ابن صلاح دستم نبود علی القاعده مرحوم شهید ثانی آورده است. شهید ثانی باید از مقدمه ابن صلاح گرفته باشد در حاشیه این چاپ آدرس مقدمه ابن صلاح را داده اند و من عبارت را هم از شهید ثانی عبارت را یادداشت کرده ام و هم عبارتی که در تقریب نواوی که یک شرحی سیوطی دارد بر تقریب نواوی به نام تدریب الراوی. در این تدریب الراوی متنش مال تقریب نواوی است و شرحش مال تدریب الراوی. این عبارتی که بعد می خوانم در تدریب الراوی دیدم ولی مال متنش است نه مال شرحش. خب حالا عبارت شهید ثانی این هست که، حالا اول عبارت تقریب نواوی را بخوانم. عین هم است روایت هایش تقریبا ولی هر دو عبارت را بخوانم بد نیست. عبارت تقریب نواوی این است

**اجزت لک ما صح أو یصح عندک من مسموعاتی فصحیح تجوز روایت به**

ادامه دارد می گوید این عبارت که مجیز بگوید که هر چیزی که برای تو ثابت شود، عندک من مسموعاتی یعنی اگر برایش ثابت شود که فلان چیز را از مسموعات من هست، حق داری از من نقل کنی. این فصحیح تجوز الروایت به. بعد ادامه اش یک چند عبارت دارد و من حذف کردم

فسأله الدارقطنی و غیره

این ثبت را دار قطنی، دار قطنی حدود تقریبا الآن وفاتش را یادم نیست ولی قرن چهار است. مال قرن چهارم است و حدودا در سیصدو خورده، سیصدو هشتاد نود آن حدود ها هست وفاتش. شبیه همین در روایت شهید ثانی هست که باید اصلش مال ابن صلاح باشد. آن تقریب نواوی هم باید اصلش مال ابن صلاح باشد. ابن صلاح یک مقدمه ای دارد، مقدمه ابن صلاح جزو اساسی ترین کتاب های درایه هست که هم در درایه های خاصه شهید ثانی و دیگران از او خیلی نقل کرده اند و هم درایه های عامه خیلی هایش اصلش مال همان تقریب، مقدمه ابن صلاح هست. حالا در پرانتز یک چیزی عرض بکنم از کتاب های خیلی قدیمی درایه دو تا کتاب هست که خیلی قدیمی هست و من متأسفانه در اختیارم نبود که از آنها نقل کنم. یکی کفایه مال خطیب بغدادی است. که این بحث ها در آن هست. من سابق موقعی که این بحث ها را می خواستم دنبال کنم بحث تعویض اسناد را که می خواستم دنبال کنم این بحث هایی که در کفایه هست دو سه صفحه مطالبش را از آن کفایه نقل کرده ام و اینها. از کفایه خطیب بغدادی استفاده می شود که ادواری گذشته، یعنی این بحث اجازه عامه اول ها اجازه هایی که به کار می بردند اجازه خاص، اول سماع و قرائت مرسوم بوده است. بعدا اجازه رسم شده است و بعدا کم کم در عصرهای بعدی اجازه عامه رسم شده است. این دز عبارت های خطیب استفاده می شود من حالا الآن نیاورده ام در بحث تعویض اسناد که بحث می کردیم عبارت های خطیب را من آورده ام. یکی آن کتاب هست. یک کتاب هم هست قاضی عیاض دارد. به نظرم قبل از خطیب بغدادی است قاضی عیاض. می گویند اولین کتاب در علم درایه و اینها هست. آن کتاب قاضی عیاض را اسمش را یادم رفته است الآن آن هم بحث های قدیمی مربوط به چیزها در آن دو کتاب. این یک سبک خیلی قدیمی وجود داشته است که یک نوع اجازه عامه مرسوم بوده است. در عصور متأخر این اجازات عامه که خب واضح است خیلی ولی آیا در زمان های قدیم هم این اجازات عامه به این سبک وجود داشته است یا خیر من در آن رساله هم در صدد اثبات این مطلب که این از قدیم در میان شیعه هم این اجازات عامه رسم بوده است. دو تا اجازه قدیمی ما داریم. جز قدیمی ترین اجازات ما هست که من قدیمی تر از آن اجازه سراغ ندارم. و اینها به همین سبک اجازه عامه هست. به خصوص از یکی از آنها هم استفاده می شود که کلمه اخبرنا و حدثنا را هم در موارد اجازه عامه به کار می بردند. یکی در فلاح السائل است. یک عبارتی را تلعکبری از ابن عقده از دو نفر دیگر نقل می کند که این دو نفر می گویند که قالا، این را آدرسش را اول بدهم. فلاح السائل صفحه 258. این دو نفر می گویند

**قَالا قَالَ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ كُلَّمَا رَوَيْتُهُ**

حالا یا رویته یا روّیته

قَبْلَ دَفْنِ كُتُبِي وَ بَعْدَهَا فَقَدْ أَجَزْتُهُ لَكُمَا

شاید روّیته درست تر باشد. یعنی هر چیزی که برای من روایت شده است. قبل دفن کتبی و بعدها فقد اجزته لکما. ببنید ابن ابی عمیر کتاب هایش را در یک طاقچه ای گذاشته بوده است و در یک بالاخانه ای گذاشته بوده است و به زندان می افتد و خواهرش این کتاب ها را بالا گذاشته بوده است و باران می آید و این کتاب ها خیس می شود و خراب می شود. این اجازه مال بعد از آن ماجرا است. می گوید من همه روایت های قبلی و بعدی ام را به تو اجازه می دهم. خب حالا روایت های قبلی که شسته شده است و رفته است آن اجازات قبلی را چه جوری؟ می گوید برو بگرد از آن چیزهایی که دست مردم نسخه برداری کرده اند از آن اجازات قبلی من از آن کتاب های قبلی من نسخه اش را که گیر آوردی و امثال اینها اجازه می دهم که از آن منقولات نقل کند. پس این ابن ابی عمیر تضمین نمی کند که این مثلا نسخه اش نسخه معتبر هست یا نیست امثال اینها. خود آن شاگرد باید تشخیص دهد که این ما روّیته هست. تشخیص مصداق ما روّیته با شاگرد است. این یکی.

یکی دیگر در فرحه الغری صفحه 140 یک اجازه ای از ابن داود قمّی نقل کرده است. ابن داود قمّی، محمد بن احمد بن داود قمّی متوفی 368 است. استاد شیخ مفید و اینها هست. 368 وفات کرده است و کتاب مزار معروفی داشته است که این کتاب مزار ابن داود جزو منابع شیخ طوسی در کتاب الغزار بوده است. فرحه الغری هم این کتاب را در اختیار داشته است و منقولات خیلی جالبی از این می کند بعد توضیحی در مورد این نسخه مزار ابن داود می دهد. من عبارتش را می خوانم میگوید

**رأیت فی مزار ابن داود القمی و هو عندی فی نسخه عتیقه مقابله بنسخه علیها مکتوب ما صورته: قد أجزت**

یعنی این نسخه ای که در اختیار صاحب فرحه الغری بوده است از روی یک نسخه قدیمی که اجازه مؤلف در پشتش بوده است مقابله شده است. خیلی نسخه خیلی طبیعتا مهمی بوده است. می گوید

قد أجزت هذا الکتاب وهو أول کتاب الزیارات من تصنیفي، وجمیع مصنفاتي وروایاتي، ما لم یقع فیها سهو ولا تدلیس، لمحمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سمیع أعزه الله،

من این کتابم را و سایر مصنفاتم را همه مصنفاتم را و همه روایاتم را به شما اجازه می دهم به شرطی که سهو و تدلیس در آن رخ نداده باشد یعنی شما باید بروید خودت بررسی کنی و یک نسخه ای پیدا کنی که نسخه صحیح باشد و سهو و غلط و تدلیس نداشته باشد. یعنی دست توی این نسخه نباشد. تشخیص این با تو.

فلیرو ذلك عني إذا أحب، لا حرج

آهان این عبارت مهمی است این ذیلش است.

لا حرج علیه فیه أن یقول أخبرنا، وحدثنا

اخبرنا و حدثنا را هم اشکال ندارد به کار ببرید.

وکتب محمد بن داود القمي في شهر ربیع الآخر، سنة ستین وثلاثمائة، حامداً لله شاکراً و علی نبیه مصلیا و مسلما

خب این اجازه آن دوره. ما حالا اثبات کردیم که اجازاتی که یعنی طرقی که در فهارس ما هست خیلی هایش به این سبک بوده است. به سبک اجازه عامه بوده است و اصلا اخبرنا بجمیع روایته معنایش این است. اخبرنا بجمیع روایاته اصلا مفادش همین اجازه عامه است. نتیجه این نگاه این هست که تشخیص اینکه این روایت، روایتی کسی است شیخ طوسی تضمین کننده نیست. شیخ طوسی می گوید که من جمیع روایات مثلا فلان آقا را زراره را از این طریق روایت می کنم. اما اینکه این روایت صغرویا روایت او هست یا نیست به او ربطی ندارد. بنابراین ببینید با این نگاه بحث تعویض اسناد بالکل باطل می شود. تعویض اسناد که آقایان دنبال کرده اند از اینجا ناشی شده است که تصور نکرده اند، خیال کرده بجمیع روایاته آن روایات را به نحو تفصیلی دارد نقل می کند. در حالی که بجمیع روایاته یک عنوان عام هست. یعنی شیخ طوسی، فرض کنید الآن اجمالا عرض کنم. ببینید مثلا در یک کتاب شیخ طوسی یک روایتی وارد شده است که این روایت منتهی می شود به ابن ابی عمیر. به این طریق. احمد بن ابی خالد البرقی عن محمد بن علی ابی ثمینه عن ابن ابی عمیر. اینکه ولو در تهذیب شیخ طوسی وارد شده است این محمد بن علی ابی ثمینه ضعیف است. این آقایانی که تعویض اسناد می کنند می آیند و می گویند که چون به جمیع روایات ابن ابی عمیر در فهرست طریق ذکر شده است، ما آن طریق را که طریق صحیح است جایگزین می کنیم از این طریقی که در تهذیب شیخ ذکر کرده است و در آن محمد بن علی ابی ثمینه به اصطلاح واقع است. در حالی که آن طریقی که در فهرست است روشن نمی کند که این روایت را در بر گیرد. این روایت از کجا معلوم روایت ابن ابی عمیر است. وقتی محمد بن علی ابی ثمینه ضعیف است، روایت ابن ابی عمیرش ثابت نیست. اگر شما از جای دیگری از طریق معتبری روایت ابن ابی عمیر بودن برایتان ثابت شد خب آن طریق را جایش بگذارید آن طریق دیگر تشریفاتی هم می شود. آن طریق هم دیگر کاملا تشریفاتی می شود. چون ثابت شده است که آن روایت مال ابن ابی عمیر است. دیگر گذاشتن و نگذاشتن آن طریق هیچ نقشی هم ندارد. و بنابراین به تعبیر دیگر خلط شده است بین روایت ابن ابی عمیر و ماروی عن ابن ابی عمیر آن چیزی که در تهذیب هست روی عن ابن ابی عمیر هست. این مقدارش مسلم هست که از ابن ابی عمیر روایت شده است. اما اینکه ابن ابی عمیر روایت کرده است یا خیر بستگی دارد که آن طریق صحیح باشد. آن طریق فهرست تضمین کننده این نیست که صحبت از این نمی کند که روایت ابن ابی عمیر کجاست. چون به نحو اجازه عامه است. چون به نحو عام هست. تعیین صغری، صغری اش را ما باید احراز کنیم. اگر صغری اش را احراز کنیم که دیگر به آن احتیاج ندارد. آن یک نوع تشریفات و یک همچین چیزی می شود آن اجازات.

سوال: ..اخبرنی یعنی اجازه عامه من دارم؟

پاسخ: اجازه عامه من دارم بجمیع روایات ابن ابی عمیر.

سوال: اجازه عامه ثمره ای ندارد..

پاسخ: حالا بعضی ها می گفتند که خود همین اجازه عامه باید داشته باشد. این اختلافی است یک بحثی است که مثلا شیخ سلیمان قطیفی، شیخ فاضل قطیفی شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی، ایشان اصرار دارد که بگوید که ولو انتصاب یک مطلب به کسی ثابت شود باید اجازه داشته باشیم. بگوید شما در صورتی حق دارید روایت را از او نقل کنید که اجازه داشته باشید. خب یک همچین ادعایی دارند دیگر. مرحوم حاجی نوری هم اصرار به این مطلب دارد. مرحوم بعضی های دیگر هم اصرار به این مطلب دارند. حالا ادعایشان چه هست و آنها را من نمی خواهم وارد آن بحث هایش بشوم خب یک بحث جدی هست.

ولی بحث این هست که به هر حال اگر ما برای اجازه موضوعیت قائل نباشیم که همین هم درست هست و اجازه هیچ گونه موضوعیتی ندارد وقتی ثابت شد اجازه عامه هیچ نقشی در اعتبار حدیث ندارد و تشریفات محض است. خب حالا

سوال: شهید ثانی ....

استاد: عبارت شهید ثانی را نگفتم؟

عبارت شهید ثانی هم این هست.

**لو قال اجزت لک ما صحّ و یصح عندک من مسموعاتی مثلا صحّت صحّ عن یروی بذلک عنه**

یعنی مجاز می تواند از مجیز نقل کند

**ما صحّ عنده بعد الاجازه انه سمعه قبل الاجازه**

یعنی آن چیزی که در نزد مجاز ثابت شود که مجیز قبل از اجازه آنها را شنیده است آنها را می تواند از مجیز نقل کند به برکت این اجازه ای که صادر شده است. رسائل فی دار الحدیث الرعایه للشهید ثانی. یک مجموعه رسائلی در درایه، دار الحدیث چاپ کرده است من جمله رعایه شهید ثانی هست که شرح درایه شان هست.

سوال: عبارت الرعایه آمده

پاسخ: عبارت الرعایه است. الرعایه جلد 1 صفحه 248.

سوال: ... مال اقای مرعشی و اینها؟

پاسخ: نه نه این مال رسائل فی دار الحدیث است. یک مجموع رسائل را در یک مجموعه ای دار الحدیث چاپ کرده است که من دو جلد آن را دیده ام و نمی دانم جلد سوم هم دارد یا خیر شاید بعدا یک جلد دیگر هم اضافه کرده باشند.

سوال: ....رسائل شیخ ثانی هم هست

پاسخ: بله هست. این عبارت رسائل فی درایه الحدیث، رساله هایی که در درایه حدیث هست از اول شروع کردن به چاپ کردن که اولی اش همین درایه شهید ثانی است این الرعایه شرح درایه است.

سوال:...

پاسخ: رسائل فی درایه الحدیث جلد 1 صفحه 248.

در حاشیه می گوید که به مقدمه ابن صلاح و اینها مراجعه کنید پیدا است که عبارت مال مقدمه ابن صلاح است. معمولا شهید ثانی مطالبش از مقدمه ابن صلاح گرفته شده است.

خب حالا یک مطلبی را اینجا من یک عبارتی در کمال الدین شیخ صدوق دارد که این آقای غفاری اصلا متوجه نشده است این مطلب را و دیدم مکرر هم بازفهم نادرستی که از این عبارت دارد، از این عبارت استنتاج هایی کرده است. چندین جا به این عبارت استشهاد کرده است و اصلا متوجه اینکه عبارت چه می خواهد بگوید نشده است. کمال الدین صفحه 543 رقم 9.

**اخبرنی ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی**

بعد کامل نسبش را ذکر می کند.

**فی ما اجازه لی مما صحّ عندی من حدیثه و صحّ عندی هذا الحدیث بروایه شریف ابی عبدالله محمد بن حسن بن اسحاق**

بعد نسب این آقا را هم تا آخر ذکر می کند.

**انه قال حججت فی سنه ثلاثعشره و ثلاثمائه**

عبارت را تا اخر ذکر می کند. خب این عبارت چه می خواهد بگوید؟ ببینید حسن بن محمد بن یحیی، استاد شیخ صدوق بوده است. این استاد شیخ صدوق یک اجازه عامه به شیخ صدوق داده است و گفته است که به تو اجازه میدهم همه روایات و حدیث من را که صحّ عندک، هر چیزی که نزد تو ثابت شد که حدیث من هست این را حق داری از من نقل کنی. شما حق دارید مستقیم از من نقل کنید به برکت این اجازه ای که به شما می دهم. خب ایشان می گوید که من این مطلب را خودم مستقیم از حسن بن محمد بن یحیی نشنیدم ولی یک نفر ثقه ای این را از حسن بن محمد بن یحیی نقل کرده است. بنابراین بر من ثابت شده است که این روایت، روایت حسن بن محمد بن یحیی است. بنابراین حق دارم اخبرنی به کار ببرم. حالا ادامه عبارتش را می خوانم. یک بار دیگر عبارت را می خوانم و ادامه اش را می گوید

**اخبرنی ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی فی ما اجازه لی مما صحّ عندی من حدیثه**

به من اجازه داده است که هر چیزی که برای من از حدیث این استاد ثابت شود آن را از او نقل کنم.

سوال: .. روایت است؟ می گوید اخبرنی

پاسخ: اخبرنی فی ما اجاز. یعنی این روایتی که بعد ذکر می کنم، این مصداقی از مصادیق آن اجازه عامه ای هست که به من اجازه داده است اخبرنی، من که مستقیم از او نشنیدم. ولی یک اجازه عامه داده است و گفته است که همه حدیث من را به شرطی که برایت ثابت شود حدیث من است حق داری از من نقل کنی. خب از کجا ثابت شده است که حدیث حسن بن محمد بن یحیی است؟ می گوید

**و صحّ عندی هذا الحدیث بروایه شریف ابی عبدالله محمد بن حسن بن اسحاق**

تا آخر. این شریف ابی عبدالله از حسن بن محمد بن یحیی این مطلب را نقل کرده است. چون نقل کرده است بنابراین بر من ثابت شده است که این روایت، روایت حسن بن محمد بن یحیی است. وقتی این ثابت شد من حق دارم بگویم اخبرنی الحسن بن محمد بن یحیی. بعد روایت را نقل می کند. می بینید مفاد این روایت این هست. آقای غفاری در حاشیه می گوید که چون حسن بن محمد بن یحیی ادم ضعیفی بوده است و اینها برای این آدم ضعیف احتیاج د اشته اند که شخص دیگری این روایت را چیز کند این است که اکتفا نکرده است به روایت حسن بن محمد بن یحیی و رفته است از شخص دیگری گرفته است و این حرفها. در حالی که آن اولا آن شریف ابی عبدالله خودش راوی نیست. آن هم از حسن بن محمد بن یحیی نقل می کند. و آن فی ما اجازه لی این حرف ها چیست؟ اصلا ایشان متوجه اینکه این یک روش هست و اصلا متوجه نشده است و بعد هم مکرر می گوید که قدما اگر یک آدمی ضعیف بود، این آدم ضعیف را اکتفا نمی کردند و میرفتند از یک نفر دیگر که مؤید عبارت ذکر کنند، اصلا این حرف ها نیست. بحث این هست که ایشان می گوید که من از استادم اجازه عامه دارم. چون اجازه عامه دارم اگر روایتی بر من ثابت شود که روایت استادم هست می تواند اخبرنی الاستاد بگویم. حالا این روایت خاص را از کجا فهمیدم که روایت استاد من هست، چون یک کسی این را از او نقل کرد پس من حق دارم اخبرنی بگویم. نتیجه این یک بحث استفاده رجالی مهم این عبارت دارد. اینکه صدوق این شریف ابی عبدالله را ثقه می دانسته است. این توثیق این واسطه است. و در مورد اینکه این حسن بن محمد بن یحیی را ثقه می دانسته است یا خیر اصلا ربطی ندارد. اصلا بحث در وثاقت و عدم وثاقت و ضعف حسن بن محمد بن یحیی هیچ ارتباطی ندارد. این عبارت.

سوال: ... حسن بن محمد بن یحیی ثقه است؟

پاسخ:نه، گفته است چون حسن بن محمد بن یحیی ضعیف بوده است. این آمده است به وسیله ان شریف چیز کرده است.

سوال: صدوق از حسن نقل کرده است؟

پاسخ: شیخ صدوق از حسن نقل کرده است. نه اینکه خودش از حسن شنیده است. شریف چون از حسن شنیده است و شریف آدم ثقه ای بوده است پس ثابت شده است که این روایت روایت حسن است. روایت حسن که شد می تواند بگوید اخبرنی الحسن.

سوال: یعنی مطلب عامی که ... می خواستند گاهی اوقات از ضعیف نقل نکنند لذا یک نفر را واسطه می کردند..

پاسخ: نه اجازه عامه هیچ ربطی به ضعیف و عدم ضعف ندارد.

سوال: طبق فرمایش شما اخبرنا بجمیع کتب شیخ طوسی چرا از اخبرنا استفاده کردیم می گفت اجازنا

پاسخ: اخبرنا به این معنا هم به کار می رود. بحث همین است. اخبرنا خودتان دیدید که اجازه ابن داود قمّی می گوید اشکالی ندارد شما اخبرنا به کار بردی. اصطلاح است دیگر. اینها می گویند که اخبرنا مفادش خصوص سماع و قرائت نیست. هر گونه تحمیل حدیث، هر گونه نقل حدیث ولو به نحو اجازه هم باشد مجوز استعمال کلمه اخبرنی هست.

سوال: ... شما می تواند کلی...

پاسخ: نه آن بحث مفصل من کردم برای اثبات آن مطلب. من دارم ادعا را فقط اینجا، نمی خواهم با این کلام اثبات کنم. این به چه دلیل این، حالا اجازه دهید بعضی از نکات آن بحث را اشاره کنم. آن این است که مواردی که کلمه اخبرنا به کار برده اند در کتب فهارس، حجمش، حجمی است که به اندازه یک صدمش هم نمی شود با سماع و قرائت، سماع و قرائت کرده باشند. این یک نکته. به نحو سماع و قرائت یک صدمش هم نمی شود چون انقدر حجم زیاد که امکان پذیر نیست. مثلا یکی از کسانی که شیخ طوسی در موردش تعبیر می کند، مثلا بجمیع کتب و روایات و امثال اینها او را نقل می کند ابن عقده است. ابن عقده را ایشان از طریق کسی چیز می کند که هفت هشت ماه بیشتر او را درک نکرده است. از طریق ابن صلت اهوازی است، ابن صلت اهوازی 409 از دنیا رفته است و شیخ طوسی 408 وارد بغداد شده است. ربیع الاول 409 است، مشخص است ورود شیخ طوسی. هفت هشت ماه بوده است و من در چیزم نوشته ام که چه وقتی شیخ طوسی وارد شده است و امثال اینها. از طریق ابن سلط اهوازی نقل می کند از او، ابن عقده کسی است که در موردش بعضی ها گفته اند که صدو پنجاه هزار روایت داشته است. بعضی ها گفته اند که دویست هزار روایت داشته است. ببینید در تاریخ بغداد تعداد روایت های ابن عقده چه مقدار است؟ یکی از آن کسانی که چیز هست ابن الجعابی است. با همین شبیه این تعبیرات وجود دارد. ابن الجعابی کسی است که بعضی ها می گویند که چهارصد هزار روایت داشته است و بعضی می گویند ششصد هزار روایت داشته است. این ها حافظ های معروف آن معرکه بودند از جهت قدرت حفظ، حفّاظ

سوال:...

پاسخ: ابن عقده حافظ بوده است دیگر.

حافظ البته حافظ اصطلاحا کسی هست که ده هزار تا باشد کافی است برای حافظ بودن. اصطلاحا کسی که از صد هزار بالا می رود اصطلاحا حاکم تعبیر می کردند. ولی ابن عقده و اینها از حافظ های معمولی هم نبودند. می گویند کسی مثل ابن عقده قدرت حفظ نداشته است و چقدر روایت حفظ کرده است و امثال اینها. عرض می کنم مجموع کتاب هایی که در فهرست شیخ وارد شده است یا رجال نجاشی وارد شده است شما اگر نگاه کنید یک صدمش هم به نحو سماع و قرائت نخواهد بود. امکان عقلی ندارد. این یک. اگر مراد این هست که به نحو سماع و قرائت باشد. اگر مراد این هست که به نحو مناوله نسخه باشد. بعضی ها تصور می کنند که هر طریقی یک مناوله نسخه دارد. هم نجاشی، نجاشی که مکرر در بعضی جاها می گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته، تصریح هم می کند که از کتاب هایش فقط یک دانه اش را دیدم. اصلا کتاب را ندیده است و نمی شناسد. می گوید خصوصیات کتاب را از شاگردانم، می گفت فلانی می گفت که هزار ورقه بود. اصلا نجاشی پیداست از نحوه شرح حالی که آورده است خصوصیات را از دیگران نقل می کند. اصلا خصوصیاتش را نمی دانم و ندیده است اصلا این نسخه را. با این حال می گوید که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته. اینجور قرائن که حالا می گویم نمونه های خیلی زیادی من در آن رساله آوردم، اثبات می کند که اولا همه طرق به نحو سماع و قرائت نیست یک. دوم به نحو مناوله ای هم نیست، حتما لازم نیست نسخه ای همراه اینها باشد. به نحو اجازه مجرد از مناوله بسیاری از این طرق صورت می گرفته است. حالا من حتی آنجا می خواهم اثبات کنم که حتی اصل اولی اگر اخبرنا بگویند تصریح به سماع و قرائت نکنند مراد اجازه است. بیان دیگری آنجا خواسته ام ذکر کنم که اصلا نه تنها در موارد اجازه به کار می رفته است اصلا مراد این هست. حالا چون مواردی که سماع و قرائت بوده اند این را تصریح می کنند. عدم تصریح به موارد سماع و قرائت نشانه این هست که به نحو اجازه هست حالا آن بحث هایی که الآن نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم

سوال: ظهور اولی اش را شما نفرمودید که چیست...

پاسخ: ظهور اولی خاصی ندارد اینها.

سوال: خود اخبرنی..

پاسخ: اخبرنی یک اصطلاح است. ما برای فهم این اصطلاحات نباید معنای لغوی را محکّم قرار دهیم.

سوال: ....

پاسخ: ما بگوییم که مراد از مثلا من لغوی اگر باشد، لغوی اولیه، اخبرنا بجمیع کتبه یعنی همه مطالب کتاب را تفصیلا به من اخبار کرد. کأنه تک تک آنها را برایم خواند. ظهور اولیه اش این است. اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته یعنی همه روایات آن را برای من خواند. اخبرنا یعنی من

سوال: همین که کتاب ها را هم داده باشد ..

پاسخ: نه اخبرنا نیست. معنای لغوی اش آن نیست. نکته را توجه کنید. دقت نکردید دو مرحله بحث داریم. یک مرحله بحث این است که اخبرنا به نام کتب نیست. بحثی که دیروز می کردم این بود. اخبرنا به خود کتب است نه نسبت کتاب به مؤلف نه نام کتاب. اخبرنا کتاب نیست. کتاب یک محتوایی دارد و به این محتوا اخبار تعلق گرفته است. بحثی که تا حالا کردم این بود.

سوال: ....

پاسخ: اگر معنای لغوی باشد باید قرائت و سماع باشد. در حالی که مراد قطعا این نیست. اگر مثلا معنای لغوی را بخواهیم، اینجا اخبرنا یک معنای اصطلاحی است. یک مصطلح حدیثی است و مراد از این مصطلح حدیثی، تحمل روایت به ... الطرق المعتبره است.

سوال: حاج آقا اجازه که استثنا که غیر از فلان...

پاسخ: آهان این هم مال همین است. ببینید کسی که به شاگرد اجازه می دهد در واقع شاگرد با این اجازه اجمالا متحمل روایات قرار می دهد. من با این اجازه کأنه کل این کتاب را یک جا کل روایتم را یک جا در اختیار شما می گذارم. از یک طرف است دیگر. ائمه معصومین اجازه نمی دادند که روایت های مجعول و روایت هایی که قطعی الکذب هست روایت کنیم. این مطلب باعث می شده است که وقتی اجازه می خواستند بدهند می گویند که اجازه می دهیم ولی نه آن مطالب باطل. مطالب باطل را اجازه نمی دهیم. این برای اینکه این اجازه که یک نوع روایت اجمالی هست استثنا کنند. آن فأنه محالٌ، که در آن عبارت دیدید همین است. می گوید من همه روایت های کتاب شرایع علی بن ابراهیم را به شما روایت می کنم. ولی یک روایت آنجا دیدم که حتما باطل است و حتما از معصوم صادر نشده است. آن در اینکه گوشت الاغ حرام است. خب این سیره مسلم مسلمین هست که گوشت الاغ حرام نیست و جایز است. این روایت چون قطعا صادر نشده است من این را به تو اجازه نمی دهم. فانی لا اروی. این استثنا را که می کند بنابراین اجازه ای که من به شما می دهم این اجازه در مورد این نیست. پس بنابراین حق نداری که این را از من روایت کنی. چون من این را برای شما روایت نکردم. من اجازه ای که به شما میدهم. یا مواردی که غلو یا تخلیط در روایت اینها وجود دارد. اینها را حق نداری از من نقل کنی. من اجازه به شما می دهم همه مطالب این کتاب را نقل کنی ولی اگر یک جایی مطالبش غلو آمیز یا تخلیط بود حق نداری آنها را بگویی. آنها چون باطل است من اینها را با اجازه خودم به تو منتقل نمی کنم. این مفاد استثنا هست.

این را انشاءالله شنبه پیاده می کنیم. روی بصائر الدرجات این استثنا بصائر الدرجات یعنی چه انشاءالله جلسه آینده در موردش صحبت می کنیم.

سوال: پس بنابراین اگر مثلا فرض کنید شما به من اجازه میدهید من آن نفر را فاسد می دانم ولی می دانم که این حدیث را از شما دارد درست نقل می کند می توانم این را بیاورم وسط و بگویم که.... اینکه بگوییم که مرحوم کلینی از یک ثقه ای ولی با واسطه ضعیف نقل می کند چون از او اجازه داشته است که هر چه ضعیف می داند با واسطه نقل کند.

پاسخ: نه به اینها ربطی ندارد. بحث این است که شما به من اجازه می دهید که من روایت های شما را نقل کنم. من باید خودم تشخیص دهم که این روایت شما هست یا نیست. اگر از طریق یک ادم ثقه ای تشخیص دادم که، غیر ثقه که فایده ندارد. باید حتما ثقه باشد. از طریق یک ثقه ای باید ثابت شود که روایت شما است اگر ثابت شد که روایت شما است من می توانم بگویم که اخبرنی شما. بنابراین اصلا این یک نگاهی است که خیلی نگاه مهمی است حالا من نمی خواهم وارد نتیجه گیری های این نگاه شوم. ما خیلی از حدیث های ما در واقع وابسته، یعنی اگر بحث هایی که آقایان دارند که طریق به کتب لازم است یا لازم نیست. بحث ها را بخواهند بزنند شاید ما هیچ حدیثی را نتوانیم تصحیح کنیم. چون این طریق به کتب و اینها، اینها را همه اش ما به اعتماد اینکه شیخ صدوق این کتاب را معتبر می دانسته است و شیخ طوسی این کتاب را معتبر می دانسته است اینها هست که این کتاب را، و الا اینها را ما نمی توانیم ما شهادت شیخ صدوق به اعتبار کتاب و شهادت شیخ طوسی به اعتبار کتاب را آن معتبر است. حالا این را اجازه دهید فردا باز یک توضیحی در موردش می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد